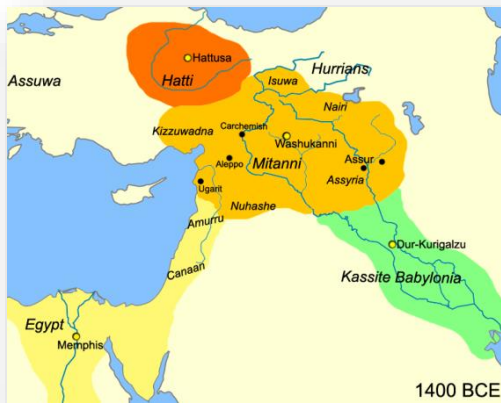


"رخشانه" را سنگسار کردند

سنگسار سنت عهدبرنز در تاریخ

در اوایل سلطنت امن هوتب سوم (قرن 14ام قبل از میلاد) و حوالی ظهور کیش یکتاپرستی به واسطه امن هوتب چهارم یا اخناتن آخرین فرعون سلسله سوم فرعون مصر، قبایل شبان پیشه و صحرانگرددی در بین امپراطوری هیتایت (در آناتولی-ترکیه امروزی) سلطنت آمورو (سوریه و اردن کنونی) به رهزنی و چپاولر مه های سوریه، و غارت کاروانهای مصریوبابلی اشتغال داشت. این قبایله در بین آسوری



ها و هیتایتها بنام "خبیری" ها و در کریتا "خبیری" و در مصر "عبیری" نامیده میشد. رومی ها آنها را "عبیرو" و بعدها هیبرو" میگفتند و واژه امروزی "هیبرو" نیز از همین نام ها اشتقاق گردیده است.

"خبیری" ها خدائی داشتند که آنرا از چوب زیتون تراشیده و بنام "یهوه"، "یه هووا" یا "جیهووا، جیهوفا" یاد میشد. "یهوه" خدای تمام خبیری ها بود. خبیری ها به این اعتقاد بودند که "یهوه" در روزها و شب های خاصی از هفته با کاهن

بزرگ (رهبان یا کسیکه آنرا حمل میکرد)، گفتگو میکند و به او راه را به مراتع سرسبز، دره ها و وادی های شاداب نشان میدهد، رمه های شان را از گرگان حفظ و زنان شان را در چادرهای شوهران نگه میدارد. به اراده او زنان شان پسر میزایند و مردان شان تنومند و قوی میشوند. زنان خبیری و غیر خبیری اجازه نداشتند "یه هووا" را لمس کنند.

رهبانان میگفتند "زنان نجس اند" و نجس بودن زنان را در این میدیدند که "هر ماه خونریزی دارند". زنی که پسر میخواست باید دوست و قسمتی از سینه بزیگوسفندی را که از دو سال بیشتر عمر نداشت، کباب می کرد و به "رهبان بزرگ" میبرد. اگر غذا و هدایای آن زن رضایت رهبان بزرگ را جلب میکرد، او حاجت او نزد "یهوه" در شب مخصوص شفاعت او را میکرد و او میخواست تا پسری به آن زن عطا کند. زنان به هنگام عبور "رهبان بزرگ" از میان چادرها و یا جاهای دیگر بایستی چهره شان را میپوشانیدند تا "رهبان" وسوسه نشده و رابطه روحی اش با "یهوه" قطع نشود.

رهبانان، رمه داران بزرگ و پهلوانان طبقات حاکمه قبیله خبیری را تشکیل میدادند. رهبانان نماینده "یهوه" و آفریدگار کاینات بودند. آنها نقش "امت یدعون الی الخیر" را بر عهده داشتند و "امت" را به سوی "خیر" رهنمائی میکردند. از طریق آنها بود که "خالق عالم" باین قبیله صحرانشین در تماس و رمه های شان را بسوی مرغزارهای کناره دریای اردن رهنمائی میکرد. رمه داران بزرگ که همیشه مانند طبقات ثروتمند جوامع دیگر در تاریخ منافع خود را "منافع عمومی" مینامند، از منافع عمومی قبیله دم میزدند و نماینده "منافع کل، خیر کل و آرامی کل" بودند. پهلوانان حافظ این نظم (حاکمیت رهبانان و ثروتمندان)

بودند. آنها بودند که "کفار" و "مشرکین" به "یهوه" را دستگیر میکردند و در آتشی که از چوب خشک زیتون برپا میساختند در کنار برده هائیکه فرار کرده و یا مرتکب جرم فرمان نبرد از ارباب شده بودند زنده میسوزاندند، دزدان بره و بزغاله یامال و دارائی دیگر ثروتمندان قبیله رامی یافتند و دست راست شان را قطع میکردند و یادختران و خواهران جوان شان را به صاحب مال میبردند. پهلوانان در کنار حفظ این نظم یک وظیفه خطیر دیگر نیز داشتند که عبارت بود از حمله به کاروانهائیکه در مسیر بابل، آسور، متانی، هتوسا، کریتا، هیلوپولیس طبس، غزا، تانیس و از میر در حرکت بودند.



خبیری هازنان شان را به دلیل پیوندهای خونی با خانواده شوهر و خانواده پدری شان مانند برده ها و کفار نمیسوزاندند. زنانی را که به زنا متهم میشدند یا بر آنها اتهام سرپیچی از شوهر وارد بود و یا بعد از مرگ شوهر به زناشویی با برادر شوهر و یا اقارب دیگرش تن در نمیدادند به شکل دیگر بقتل میرسانیدند. شکلی که نه خانواده شوهر تقصیر را برگردن خانواری پدرزن بیانداز دونه خانواری پدرزن برگردن خانواری شوهر. در صورت ارتکاب زنی به یکی از آن "جرم" ها از هر خانواری قبیله یک مرد می آمد، گودالی را در یک محوطه فراخ حفر میکردند و زن را در آن می نشاندند. عمق این گودال به اندازه یک "ارش" بود و فقط آن قسمت هایی از بدن زن را مستور میساخت که وقتی بزمین می نشست، شرمگاه او دیده نمیشد. زن رامی آوردند و در آن گودال مینشانند و مردانیکه از خانواری های مختلف آمده بودند قفله سنگ های کوچک و بزرگ شان را بسوی او پرتاب میکردند. آنها باید آنقدر سنگ پرتاب میکردند تا بدن زن یک "ارش" در زیر آن قرار می گرفت.

هیئت های هاکه در تاریخ به خشن ترین و جنگجو ترین مردم مشهور اند و افتخار کشف آهن را دارند، با زنان شان با این بربریت رفتار نمی کردند. اگر زنی یکی از هیئت های هاکه عاشق مرد دیگری میشد، مرد عاشق مجبور بود که تمام مصارف شوهر سابق را بپردازد و با آن زن زندگی کند. باستان شناسان و مورخین اعتقاد دارند که در مصر، بابل و سوریه قبل از اسلام رسم سنگسار وجود نداشته است. در سوریه دلیل آن اهمیت زنان برای معبد های "ایشتار" (خدای عشق) بود.

در اواسط قرن 13ام قبل از میلاد امین هوتب چهارم فرعون مصر، ژنرال هورم حب را بسرکردگی یک لژیون از سربازان "کوشی (لیبی کنونی)" و "مصری" بسرکوبی قبیله خبیری اعزام کرد تا امنیت کاروانهای تجارتي را تامین کند. هورم حب قبیله خبیری را در جنگ شکست داده و "یهوه" خدای چوبین شانرا شکستانده و در آتش سوزانید.



زنان، مردان و دختران و پسران آنها را بچیث برده به مصر منتقل ساخت. به این قسم قبیله ای که زنان شان را در عهد مس والیاژ با سنگسار مجازات میکرده برندگان فراغه مصر تبدیل و سنگسار نابود گردید.

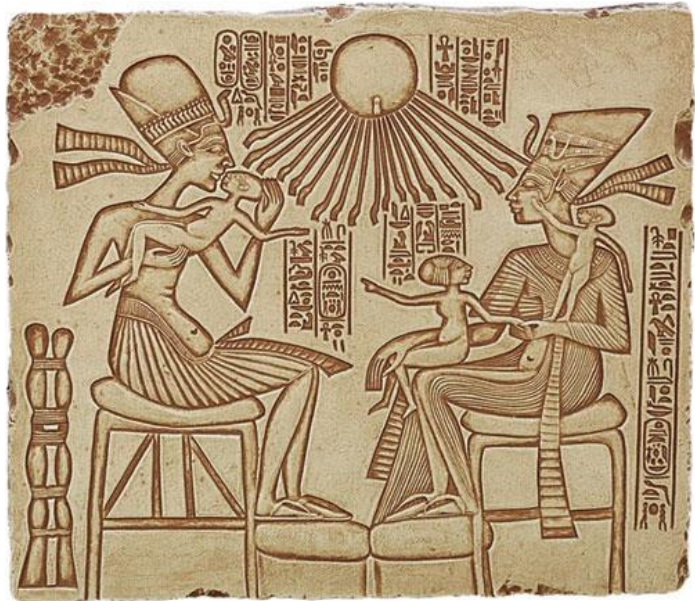
اخناتن و انقلاب یکتاپرستی

قبل از امین هوتب چهارم مصری ها خدایان زیادی داشتند که مشهورترین آنها "آمن" بود. در زمان امین هوتب سوم پدر اخناتن خدای رسمی مصری ها هم همان "آمن" بود. آمن مانند همه خدایان دیگر، خدای خانواده فراغه، ثروت مند و فاتحین بزرگ بود. "آمن" در هر شهرده ها معبد و پرستش گاه های مجلل داشت زیرا تمام دارائیهای

مصر به فرعون و معبد های "آمن" و ژنرال های بزرگ تعلق داشتند. پروسه تمرکز زمین در دست فراغه، معبد های "آمن" و سایر اغنیای مصر از صده ها قبل از بقدرت رسیدن آمن هوتب سوم کاهنان نوبیا کشف شد این پروسه سرعت یافت. صده ها قبل از بقدرت رسیدن آمن هوتب سوم کاهنان معبد های "آمن" عده زیادی از خرده مالکین را با خریدن زمین شان از مالکیت خلع ید کرده بودند. برخی از این خرده مالکین که مرتکب خطائی شده بودند زمین یا مزرعه اش را از دست داده بودند، شبانه و دامپروران به زور و یاب بهانه ای ربه شده و یا در همانجا بقتل رسیده بودند. اما با کشف معدن مس و طلا طبقات حاکمه خرده مالکین را به زور از مزارع شان و شبانان و رومه داران را از صحرا ربه و به فتوای ملایان "آمن" گوشه و نوک بینیشان را قطع کرده و به نوبیا میفرستادند تا در معادن کار کنند. قسمت اعظم محصولات معادن، زمین ها و باغات در اختیار ملای بزرگ "آمن" در طیس قرار میگرفت. انباشت ثروت در دست ملای بزرگ "آمن" قدرت او را با گذشت زمان به حدی رسانیده بود که با قدرت فرعون آمن هوتب سوم همسری میکرد. بعد از مرگ آمن هوتب سوم "توت موسیز" ولیعهد آمن هوتب سوم بر تخت فرعونی نشست. او در لشکرکشی به "کوش" زخمی شد و به طیس بازگشت. آمن هوتب چهارم برادر کوچکتر او شب مخفیانه وارد اتاق برادر زخمی اش شده و با بالش او را خفه کرده بقتل رسانید. برادر کوچک که بعدها در تاریخ بنام اخناتن شهرت می یابد، آدم فوق العاده مصمم، جاه طلب و سرکش بود. جاه طلبی او با دو نقیصه همراه بود، نخست اینکه جاه طلبی و سرکشی اش در مقابل عاطفه و احساسات لطیف دوستی اش میشکست و موضعگیری اش را که از حقایق عینی منشا می گرفت، شکست میداد. ثانیاً؛ اینکه قدرت تفکر و نبوغش از زمانش پیشی میگرفت و از جامعه جدایش میساخت. او بعد از آنکه جنازه برادرش را در "وادی سلاطین" بخاک سپرد، بر علیه خدای "آمن" دست به انقلاب زد. ملایان

ومجتهدان آمن را از دربار بیرون کرد، باغات و زمین های معابد آمن را تصرف و در زمره ملکیت سلطنتی در آورد. تاجائی که در آمد معابد "آمن" در محدوده طلاومس معادن نوبیا محصور شد.

اخناتن عاشق "نفرتی تی" دختر دائی اش شد. نفرتی تی زیباترین دختر مصر بود و زیبایی، طنز و فریبائی اش به تمام معنی به جاه طلبی آغشته به احساسات گرائی و لطافت پرستی اخناتن پاسخ میداد. اخناتن میگفت تمام کاینات یک آفریدگار دارد و آن هم "آتن" میباشد.



"آتن" مانند تمام ادیان یکتا پرست جای خدای رادر آسمانها تعیین کرده بود. او میگفت که "آتن" همان خدائی است که هر روز از خاور بر میخیزد و زورق زرینش رادر دریای اخضر بحرکت درمی آورد و بسوی باختر میرود. به این طریق پندار و کردار اهل جهان را نظارت میکند. او نفرتی تی نمادی

انداز مرحمت "آتن".

طبقات حاکمه مصر که دین آمن یکی از ستونهای اساسی ثروت و مکننت آنها به حساب میرفت بادی ن فرعون جدید به نبرد دست زدند. به زودی طبس پایتخت دوره سلطنت سوم فراعنه مصر به میدان جنگ تبدیل شد. فرعون و زنش طبس را ترک کردند و بسوی شمال در امتداد دریای نیل رفتند و در چند کیلومتری شهریکه اکنون بنام "لوکسور" (القصور) معروف است شهر جدیدی را بنام "امرنک" بنا ساختند. اخناتن و نفرتی تی در این شهر در کنار رجال چاق و چله دربار به پرستش و عبادت آتن پرداختند. اداره امور سلطنت به دست "آئی" پدر نفرتی تی افتاد. "آئی" برای تصرف معادن نوبیا به اخناتن پیشنهاد کرد که تمام برده ها را آزاد کند. اخناتن فرمان آزادی برده ها را صادر کرد که در نتیجه آخرین مدرک عاید معابد آمن سقوط نمود. با آزادی برده ها ناامنی، سرقت، تجاوز به زنان و امنیت شهر ها و کاروانها برهم خورد. داد و گرفت تولیدی ای که بر شانه برده ها استوار بود یکمرتبه سقوط کرد. این فرصتی بود برای ملاها و مجتهدان "آمن" که دست به یک ضد حمله گسترده علیه خدای جدید بزنند. حمله ملاها و مجتهدان آمن زمانی صورت گرفت که امپراطوری هیتایت سلطنت نشین متانی را تصرف و متانی را با خاک هیتایت ملحق کرد. شوبلیولیوما امپراطور هیتایت، با "آزیرو" پادشاه سوریه ائتلاف نموده و علیه امپراطوری مصر وارد جنگ شد. مجموع این عوامل داخلی و خارجی طبقات حاکمه مصر را متقاعد ساخت که یگانه راه نجات از مخمصه کشتن اخناتن و بازگشت به خدای "آمن" است.

به اینقسم بعد از شکست انقلاب یکتا پرستی اخناتن، اهالی قبیله خیبری که در دره بویناک و کثیف "گوشن" به حیث برده بسر میبردند، رها شدند. برخی راه فرار بسوی جنوب را در پیش گرفتند و در صحاری ایتوپیا ساکن شدند. قسمت دیگر آن دسته جمعی بسوی کناره دریای اردن و کنعان رفتند که در تاریخ یهود بنام "عزیمت بزرگ" یا "ایکسودس" شهرت دارد. در تورات، انجیل و قرآن آمده است که رهبری این دسته را مردی بنام موسی ابن عمران بدست داشت.

پایان

مرجع و ماخذ این مقاله

- [نفرتی تی](#)
- 2- اخناتن : اثر میگایر لورینز
- 3- اسرار اخناتن اثر : میگایر لورینز
- 4- [فرعونهای مصر باستان](#)
- 5- داکتر فرعون اثر: میکا والتاری
- 6- دیلی تیلیگراف مقاله "اخناتن دیوانه، عادی یا نابغه؟"